

در نقد امثال و حکم دهخدا

بهاره صمدی * دکتر محمدرضا ابن‌الرسول **

چکیده

این نوشته حاصل پژوهشی است، نقادانه درباره کتاب امثال و حکم دهخدا که نگارندگان با هدف بررسی و برطرف کردن برخی از کاستی‌های این مجموعه به آن پرداخته‌اند. با این که امثال و حکم دهخدا، یکی از مهم‌ترین کتاب‌ها در زمینه امثال فارسی و یکی از منابع معتبر در تحقیقات زبان و ادبیات فارسی و پژوهش‌های مربوط به مثل‌شناسی تطبیقی است، باز به سان همه آثار قلمی خالی از نقص نیست و در مواردی به بازنگری و بازنگاری نیاز دارد. از جمله کاستی‌های این کتاب نداشتن مقدمه و تعریفی جامع از مثل، عدم تفکیک مثل، تمثیل، تضمین مثل، جاری مجرای مثل و حکمت، نداشتن فهرست موضوعی، مطابقت نداشتن برخی از زیرمدخل‌ها با مدخل‌های مربوط به آن، عدم تفکیک امثال عامیانه از مثل‌های فصیح ادبی، وجود خطاهای فراوان چاپی و غیر چاپی، نداشتن شیوه‌ای یکسان در ارجاع ابیات و سخنان حکمت‌آمیز و نیاوردن نام گوینده یا مأخذ در بیشتر موارد، بی‌نظمی و عدم انسجام کتاب از نظر اسلوب و ساختار و نقل عبارت‌های منظوم و منثور بدون توجه به سائره بودن یا نبودن آنهاست. نگارندگان پس از بررسی این کتاب و با در نظر داشت نوشته‌ها و مقالاتی که در نقد این مجموعه به نگارش درآمده، به جمع‌آوری و بررسی این نواقص همراه با ذکر شواهد و نمونه‌های فارسی و عربی اقدام نموده‌اند.

واژه‌های کلیدی

دهخدا، امثال و حکم، نقد، تصحیح

* دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

** استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان ibnorrasool@fgn.ui.ac.ir

من این سخن که بگفتم تو را نکو مثل است
 مثل بسنده بود هوشیار مردان را
 (ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۱۱۸)

مقدمه

یکی از مظاهر فرهنگ، تمدن و ادبیات هر ملت، مثل‌ها، جمله‌های پندآموز و عبارات‌های حکمت‌آمیز و نغزی است که از اذهان بزرگان علم و ادب و یا مردم عامی آن دیار تراوش کرده و سینه به سینه و نسل به نسل به آیندگان رسیده و آن‌ها را با فرهنگ، ادب، عادات و رسوم، شیوه‌های زندگی، روحیات و عواطف و طرز تفکر پیشینیان خود آشنا می‌کند. در تعریف واژه «مثل» که در ادب فارسی به آن «دستان» یا «داستان» هم اطلاق می‌شود، آراء و نظرات گوناگونی وجود دارد و ادیبان هر کدام با توجه به معیارهای خاص خود، تعاریفی از مثل و انواع آن ارائه داده‌اند. برای نمونه احمد بهمنیار در تعریف این واژه گفته است: «مثل جمله‌ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمونی حکیمانه که به سبب روانی لفظ، روشنی معنا و لطافت ترکیب، شهرت عام یافته و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر در محاورات خود به کار می‌برند» (بهمنیار، ۱۳۲۸: ۵۲).

انوری در تعریف این واژه آورده است: مثل یا دستان، هر گفتار کوتاه و شایع و معمولاً در قالب بیانی کلیشه‌ای و بیان‌کننده حالتی نمادین با معنایی عمیق و اندرزگونه و دارای مصادیق متعدد است که موضوع یا رویداد مورد مجادله و بحث را به آن تشبیه می‌کنند، مانند «بادآورده را باد می‌برد»، «علی ماند و حوضش» (انوری، ۱۳۸۲: ۲/ ۲۰۸۴). درباره واژه هم‌نشین امثال هم آورده‌اند «حکم - جمع حکمت - به پندها، نصیحت‌ها یا سخنان اخلاقی می‌گویند که عمل به آن موجب رستگاری می‌شود» (همان، ۲۵۶۵/ ۳) و «سخن حکمت‌آمیز در اصطلاح به سخنی اطلاق می‌شود که سرشار از دانش و خرد باشد» (داد، ۱۳۷۱: ۲۰۵).

دانشمندان علم بیان معتقد بودند که مثل در محاورات و گفتگوهای روزمره در حکم برهان در عقلیات است. نظام بلخی از دانشمندان معتزلی (درگذشته ۲۲۱هـ)، بلندترین جایگاه را در پهنه بلاغت از آن مثل دانسته و گفته است، در مثل چهار چیز گرد هم می‌آیند: لفظی کوتاه، مضمونی والا، تشبیهی نیکو، و کنایه‌ای پسندیده و این اوج زبان‌آوری است (بیات، ۱۳۸۴: ۹۲). «ارسطو معتقد بوده است که امثال و حکم، خوشه‌های حکمت باستانی است که در پرتو ایجاز، درستی و صواب، از خطر نابودی برکنار مانده است» (شریفی، ۱۳۸۱: ۱).

مثل در زیباسازی و شیوایی کلام نقش بسزایی دارد و از آن جا که سخن را دلنشین‌تر و استوارتر می‌سازد، تأثیرش در شنونده بیش از سخن عادی است. دیگر آن که امثال آینه تمام‌نمای زندگی گذشتگان‌اند و مخاطب را با عقاید، اندیشه‌ها، روحیات، عادات، منش‌ها، آداب و رسوم، حیات اجتماعی سیاسی، فرهنگی و وقایع مهم زندگی پیشینیان خود آشنا می‌سازند. علاوه بر آن نقش تربیتی امثال را نیز باید در نظر داشت؛ چه «از دیرباز مثل‌ها، داستان‌ها و افسانه‌ها از عناصر مهم تربیت فرزندان به شمار می‌رفته‌اند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴، ۲۰). نیز بسیاری از آداب و سنن کهن که در گذر تاریخ به دست فراموشی سپرده شده و از خاطرها رفته است، در دل مثل‌ها حیات خود را حفظ کرده سینه به سینه و نسل به نسل به آیندگان منتقل می‌شوند، از این روی جمع‌آوری، ضبط و شرح امثال همواره مورد توجه ادب‌پژوهان و

نویسندگان ملل مختلف بوده است. در ادب فارسی، یکی از جامع‌ترین مجموعه‌ها در زمینه امثال، کتاب امثال و حکم دهخدا است که بی‌شک در ادب فارسی برای آن نظیری نمی‌توان یافت. از منابع مهم دیگر در زمینه امثال، کتاب جوهر الجواهر شیخ حسن جابری انصاری معاصر دهخداست که در کنار امثال و حکم در زمینه مثل‌شناسی تطبیقی در حوزه ادب فارسی و عربی مجموعه‌ای مهم به شمار می‌آید.

امثال و حکم دهخدا شامل حدود سی هزار عنوان «مثلی»، «حکمی»، «کنایه‌ای»، «زبان‌زدی» و نزدیک به دوازده هزار مورد استنادی به شعر شاعران معتبر و حدود ده هزار مثل، حکمت، کنایه و اصطلاح می‌باشد که تحت عنوان «نظیر» ذیل مدخل‌های عنوان شده آمده است (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۱). در تقسیم‌بندی دقیق‌تر، این کتاب شامل گونه‌های زیر است: مثل‌های مکتوب ادبی که بخش عمده آن را اشعار شاعران ادب فارسی تشکیل می‌دهد، مثل‌های عامیانه که بیشتر آن‌ها مربوط به فرهنگ شفاهی مردم تهران است، اصطلاحات، کنایات، کلمات قصار، زبان‌زدها، عبارات پندآموز و نکات اخلاقی، امثال و اشعار عربی و آیات قرآن کریم، اعتقادات و باورهای عامیانه، بعضی از قواعد فقهی و علمی و موارد دیگر (میرافضلی، ۱۳۸۴: ۱/ ۵۱۱).

امثال و حکم پس از لغت‌نامه مرجع ماندگاری در زبان و ادب فارسی است با این مزیت که تمام زحمت گردآوری آن را دهخدا خود به تنهایی متحمل گشته است. وی بواقع دانشمندی بزرگ است که در عین فروتنی و تواضع، اگر مطلبی را درنیافته ابایی ندارد که به ندانستن خود اقرار کند؛ چنان که به عنوان نمونه در ذیل مدخل «چاه می‌نماید و راه نمی‌نماید» می‌نویسد: «معنی و مراد این مثل را نمی‌دانم» (دهخدا، ۱۳۸۶: ۶۰۷).

دهخدا در شناخت امثال و جایگاه به کارگیری آن‌ها در کلام و کشف ارتباط بین مثل‌ها و ابیاتی که معنای مثلی و پندآموز دارد و آیات قرآن و احادیث و تطبیق بین آن‌ها، قدرت و مهارتی مثال‌زدنی داشته است و با نگارش این کتاب، خدمتی ارزشمند و در خور ستایش به فرهنگ و ادب فارسی نموده است، چنان که «به اتفاق اهل نظر اگر دهخدا از حکیم طوس بالاتر و والاتر نباشد، کمتر نیست» (سبزیان‌پور، ۱۳۸۴: ۵۷).

امثال و حکم یکی از پرارجاع‌ترین منابع معتبر در تحقیقات زبان و ادبیات فارسی است. این کتاب از زمان چاپ تا امروز، همواره یکی از منابع اصلی در زمینه امثال؛ خصوصاً امثال ادبی و فصیح بوده است و پژوهشگران و مصححان متون نظم و نثر در تحقیقات خود از آن بهره فراوان برده‌اند، این کتاب از نظر مثل‌شناسی تطبیقی در حوزه ادبیات فارسی و عربی نیز کتاب مهمی به شمار می‌رود و از روی آن می‌توان سیر تحول و گردش یک مثل را در تاریخ شعر فارسی (تا دوره تیموری)، پی گرفت (میرافضلی، ۱۳۸۴: ۵۱۳).

اما با این همه امثال و حکم نیز مانند دیگر آثار قلمی خالی از نقص نیست و در مواردی به بررسی، اصلاح و تکمیل نیاز دارد و این نقایص بیشتر در محتوا، ساختار و اسلوب آن به چشم می‌خورد. در این میان توجه به این نکته ضروری است که نقایص اندک موجود در این مجموعه به هیچ وجه از اهمیت و جایگاه والای آن در زبان و ادب فارسی نخواهد کاست. «از سید حسن تقی زاده نقل شده است که اگر در آثار دهخدا ده هزار غلط هم پیدا شود، با توجه به عظمت کار او طبیعی و قابل چشم‌پوشی است...» (سبزیان‌پور، ۱۳۸۴: ۵۷).

این نوشته نقدی است بر امثال و حکم که نگارندگان با هدف بررسی و برطرف نمودن بخشی از کاستی‌های این اثر ارزشمند، بدان پرداخته‌اند. ناگفته نماند که پیش از این تلاش‌هایی در زمینه بررسی و نقد امثال و حکم توسط

پژوهشگران ادب فارسی، همچون یحیی آرین‌پور، سعیدرضا بیات، سیدعلی میرافضلی و دیگران انجام شده است. گرچه این محققان نهایت تلاش خود را در این زمینه به کار برده‌اند؛ اما به علت دامنه وسیع کتاب امثال و حکم و حجم زیاد آن، بعضی نکته‌ها از نظر آن‌ها پنهان مانده است.

نگارندگان ضمن پاس‌داشت کوشش‌های ارزشمند آن بزرگواران در راه پویایی و اعتلای هرچه بیشتر زبان و ادب فارسی، با توجه به بضاعت علمی ناچیز خود سعی کرده‌اند آن نقادان را کامل‌تر نمایند.

درنگی در امثال و حکم دهخدا

با این که امثال و حکم دهخدا، یکی از معتبرترین کتاب‌ها در زمینه امثال فارسی و یکی از پرارجاع‌ترین منابع معتبر در تحقیقات مربوط به زبان و ادبیات فارسی است و شواهد و نظایر فراوانی را در بر دارد، باز از بررسی، اصلاح و تکمیل بی نیاز نیست. از جمله نکاتی که پس از تورق و بررسی این کتاب به نظر پژوهشگران و نیز صاحبان این مقال رسیده، موارد زیر قابل ذکر است:

۱ - امثال و حکم مقدمه و توضیحی ندارد تا گویای کیفیت و چگونگی کار دهخدا باشد. در این کتاب، اصطلاحات «مثل»، «تمثل»، «جاری مجرای مثل»، «ارسال المثل» و «حکمت» تعریف نشده و از هم متمایز نگشته است؛ گویا دهخدا هیچ یک از تعاریف مثل و انواع آن نپذیرفته بوده است.

ناگفته نماند که در میان یادداشت‌های پراکنده دهخدا که در کتاب گزیده امثال و حکم دهخدا گرد آمده است (دبیرسیاقی، ۱۳۷۰: ۱۸-۳۲)، نکته‌ها و مواردی در مورد نحوه نگارش کتاب، اهمیت و اقسام مختلف مثل، جایگاه مثل در ادب فارسی، منابعی که در نگارش کتاب به آن استناد شده و غیره به چشم می‌خورد؛ اما در این یادداشت‌ها که تا به امروز ضمیمه کتاب امثال و حکم نشده است، تعریفی جامع و قابل قبول از مثل و اقسام مختلف آن وجود ندارد. همچنین در این یادداشت‌ها نوشته‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد که مؤلف بر آن بوده است که برای مجموعه خود مقدمه‌ای قرار دهد و روش کار خود را به تفصیل بیان کند.

۲ - این کتاب، فهرست موضوعی ندارد و جوینده برای یافتن یک مثل در فهرست الفبایی کتاب، ناگزیر از دانستن کلمه آغازین مثل خواهد بود و در این راه با دشواری‌هایی مواجه می‌شود. «دهخدا مدخل‌های کتاب خود را بر اساس حروف الفبای آغازین مثل‌ها تنظیم کرده است. این روش که هنوز هم مورد استفاده مثل‌نگاران است، با توجه به حجم گسترده کتاب امثال و حکم، گاه جویندگان را برای یافتن مثل‌های مورد نظر به زحمت می‌افکند؛ زیرا بسیاری از امثال؛ بویژه مثل‌های عامیانه، در گفتارهای روزمره به شیوه‌های گوناگونی به کار می‌رود و تصرفاتی که به مقتضای کلام در شکل و ترتیب کلمات مثل‌ها راه می‌یابد، باعث می‌شود که نتوان برای یک مثل واژه آغازین ثابتی در نظر گرفت. راه حلی که دهخدا برای این مشکل اندیشیده، نقل صورت‌های گوناگون یک مثل در مواقع مختلف کتاب است که علاوه بر آن که راه حل نیست، باعث افزایش بیشتر حجم کتاب نیز شده است» (میرافضلی، ۱۳۸۴: ۱/ ۵۱۱). از این رو قرار دادن فهرست موضوعی برای سهولت استفاده از این کتاب، از مواردی است که توجه به آن در چاپ مجدد کتاب، لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

۳ - دهخدا شماری از ابیات فارسی را در مجموعه خود گردآورده، بدون آن که احراز کرده باشد، این ابیات جزء

گنجینه امثال سائره است. وی ابیات بسیاری از شاعران بزرگ ادب فارسی؛ از جمله سعدی، فردوسی، مولوی و غیره نقل کرده است که بی‌شک در بردارنده مفاهیم بلند اخلاقی و تعلیمی است؛ اما باید گفت که تعمیم مفهوم مثل تا به این میزان به یقین پذیرفته نیست؛ چه در میان گویشوران زبان فارسی رواج و مقبولیت امثال سائره را نیافته است. این در حالی است که یکی از شرایط اصلی و ضروری برای این که عبارتی را در زمره امثال سائره به حساب آورند، این است که در میان عوام شهرت و رواج داشته باشد (آرین‌پور، ۱۳۷۴: ۴۵۴). برای نمونه بیت زیر را ذکر می‌کنیم که هیچ گونه ارتباطی با مثل ندارد:

ای پسر گر ملازم شاهمی نتوان بود غافل و ساهمی
(کوراوغلی، ۱۳۴۲: ۲۳؛ صالحی، ۱۳۸۱: ۴۷۶)

و نیز ابیات بسیاری از نصرالله تقوی نقل کرده است که در میان فارسی زبانان کاربرد و رواج ندارد (برای نمونه ر.ک. دهخدا، ۱۳۸۴: ۶۸۸ / ۲). نیز وی تعداد زیادی از امثال هندی را در کتاب خود گرد آورده است که نه در ادب فارسی کلاسیک ریشه‌ای دارد و نه نزد ایرانیان متداول و رایج است (طبری، ۱۳۸۱: ۴۶۹).

۴ - دیگر آن که شمار بسیاری از آیات قرآن، احادیث، ابیات عربی، سخنان حکمت‌آمیز عربی، احکام فقهی و قواعد علوم اسلامی، مانند علم کلام و اصول - بدون در نظر گرفتن این که آیا در فرهنگ عامه فارسی‌زبانان مصطلح است یا خیر - در این کتاب گرد آمده است. این در حالی است که تنها شماری محدود از امثال قرآنی و احادیث نزد فارسی‌زبانان مصطلح است؛ به دیگر سخن حیطه کاربرد این مثل‌انگاشته‌ها معلوم نشده است. برای نمونه دو بیت زیر قابل ذکر است:

اغْرِفَ الْفَرْقَ بَيْنَ دَالٍ وَذَالٍ وَهَيَّ أَصْلًا بِالْفَارِسِيَّةِ مُعْظَمًا
كُلُّ مَا قَبْلَهُ سُكُونٌ بِلاَ وَايٍ فَدَالٌ وَمَا سِوَاهُ بِمُعْجَمًا
(ر.ک: دهخدا، ۱۳۸۶: ۱ / ۱۸۵)

البته دهخدا خود تنها در توجیه ذکر بعضی از قواعد فقهی و اصولی چنین آورده است: «بعضی از قواعد فقهی و اصولی و یا پاره دیگر از علوم را نوشته‌ام. این بر حسب ترتیبی است که در دنیا معمول است و ما چون تا حال کتابی در امثال جمع نکرده‌ایم، شاید بعضی تعجب کنند؛ ولی جای تعجب نیست» (دبیرسیاقی، ۱۳۶۸: ۱۷).

۵ - دیگر آن که شمار بسیاری از زبانزدها، باورهای عامیانه و خرافات، کنایات و اصطلاحات، در جمله امثال و حکم آورده شده که با توجه به تحقیقات پژوهشگران (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳ - ۲۰)، با هیچ یک از تعاریف «مثل» و «حکمت» سازگاری ندارد:

- جمله‌های دعایی مثل «خدا زیاد کند» (دهخدا، ۱۳۸۶: ۷۱۸)، و عبارتهایی چون «هفت قرآن در میان» (همان، ۳ / ۱۳۳۳)، یا «گوش شیطان کر» (همان)، در زمره زبانزدهاست (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۱۰) که در عداد امثال و حکم قرار گرفته است.

- عقاید عامیانه و باورهای خرافی نیز با امثال و حکم تفاوت دارد (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۱۳)؛ ولی نمونه‌های آن مانند: «خدا سیمی را به خیر بگذراند» (دهخدا، ۱۳۸۶: ۲ / ۷۱۹)، یا «گره هفت جان دارد» (همان، ۳ / ۱۲۷۸)، در امثال و حکم کم نیست.

۵ - کنایات که بعضاً از اصطلاحات عامیانه نیز به شمار است و نباید با امثال خلط شود (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۱۳)، مانند «دست به دست کردن: تعلل و تسامح ورزیدن» (دهخدا، ۱۳۸۶: ۲ / ۸۰۵)، «دست به عصا راه رفتن: بی‌نهایت حازم و محتاط بودن» (همان، ۸۰۶)، «پاچه ورمالیده: بی‌ادب و ناتراشیده» (همان، ۴۹۴ / ۱)، در امثال و حکم فراوان است. جالب نظر است که در برخی موارد مثل «بیت حوادث: کنایه از دنیا» (همان، ۴۸۴ / ۱)، دهخدا خود به کنایه بودن آن تصریح می‌کند.

۶ - دهخدا مثل‌ها را نه به آن صورت که در میان مردم رواج داشته است که به صورتی که در کتاب‌ها و دواوین شعری نقل شده، جمع‌آوری کرده است و بیش از آن که به گردآوری فرهنگ شفاهی مردم و امثال عامیانه (فولکلور) همت گمارد، به امثال فصیح، اشعار و سخنان پندآموز و حکیمانه اهتمام داشته است. از این رو این گونه مثل‌ها در کتاب او جایگاه دوم را دارد و معمولاً به عنوان مرادف امثال و حکم ادبی و اشعار حکمت آمیز ذکر گردیده است. به دیگر سخن «قسمت عمده این مجموعه؛ یعنی حدود نود و هفت درصد آن را مثل‌های ادبی، کلمات قصار و اشعار کلاسیک ادب فارسی تشکیل می‌دهد و تنها سه درصد آن به فرهنگ شفاهی مردم اختصاص دارد» (کوراوغلی، ۱۳۴۲: ۱۹؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۳).

۷ - دهخدا «ضمن کوشش در جهت توضیح و شناخت مثل‌ها، به خاطر خودداری از اطالۀ کلام و جلوگیری از ازدیاد بیشتر حجم کتاب، اغلب با اشاره‌ای مختصر و در چند کلمه و یا عدم شرح کافی، خواننده را به کاوش و تفحص بیشتری برای پی بردن به مفهوم امثال و جایگاه به کارگیریشان در کلام وا می‌دارد» (شریفی، ۱۳۸۱: ۳). از این رو برخی از امثال نامفهوم است و شرح و تفسیری که بر آن‌ها نوشته شده، مفهوم آن‌ها را بخوبی ادا نمی‌کند، برخی از امثال و عبارات پندآموز، درست و دقیق ترجمه نشده است و برخی از مثل‌ها را که نیاز به توضیح ندارد و معنی آن روشن است، شرح داده است. نیز در بسیاری از موارد شواهد شعری را شرح نداده و به ذکر نظایر بسنده کرده است، مانند:

پیل شطرنج کجا ماند به پیل منگوس شیر شادروان کجا ماند به شیر مرغزار

(ر.ک. دهخدا، ۱۳۸۶: ۵۲۶)

۸ - مؤلف خود را ملزم به ارجاع دادن احادیث و عبارات برگرفته از نهج البلاغه ننموده است؛ احادیث منسوب به امیر مؤمنان علی (ع) با نام آن امام مشخص شده و در بقیه موارد، به لفظ «حدیث» اکتفا شده و نامی از مأخذ آن به میان نیامده است (سبزیان‌پور، ۱۳۸۴: ۵۹). در ارجاع ابیات و سخنان حکمت‌آمیز نیز شیوه ثابتی وجود ندارد؛ اغلب اشعار بدون ذکر نام گوینده قید شده است. گاهی نیز به اشخاصی غیر از سرایندگان اصلیشان نسبت داده شده‌اند. بیت زیر در امثال و حکم به نام جنید بغدادی نوشته شده است:

أَقْتُلُ وِئَانِي يَا ثِقَاتِي إِنَّ فِي قَتْلِي حَيَاتِي

(ر.ک. دهخدا، ۱۳۸۶: ۱ / ۱۸۹)

این بیت از سروده‌های حلاج، حسین بن منصور (۲۴۴ - ۳۰۹/۸۵۸ - ۹۲۲ م) است (حلاج، ۲۰۰۵، ۳۱). نیز بیت زیر از سروده‌های ملا محمد حسین نظیری نیشابوری، شاعر سده دهم هجری است که دهخدا آن را با اشتباه به صائب نسبت داده است:

دست طمع که پیش کسان کرده‌ای دراز پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

(ر.ک. بیات، ۱۳۸۴: ۶۹)

بیت زیر نیز سروده ملا شعیب خوانساری (درگذشته سال ۱۰۸۳ هـ) است که دهخدا آن را به شخصی به نام «نافع» نسبت داده است:

با هر که دوستی خود اظهار می‌کنم خوابیده دشمنی است که بیدار می‌کنم
(همان، ۹۴)

نیز گاه در یک جا گوینده بیت را کسی معرفی می‌کند و در جای دیگر دیگری را گوینده همان بیت می‌داند. به دیگر سخن در اطلاعات مربوط به نمونه‌ها تناقض وجود دارد؛ از جمله بیت زیر که نخست (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱۴۹) به خطا به «مجنون عامری» (درگذشته ۶۸ هـ) نسبت داده شده و سپس در دو جای دیگر (همان، ۶۱۲/۲ و ۲۰۰۸/۴) بدون اسناد به سراینده ذکر گردیده و البته در یک جا هم (همان، ۱۸۸۹/۴) بدرستی به عبدالله بن معاویه منسوب شده است:

وَعَيْنُ الرِّضَا عَنْ كُلِّ عَيْبٍ كَلِيلَةٌ وَلَكِنَّ عَيْنَ البُغْضِ تُبْدِي الْمَسَاوِيَا

می‌گوییم این بیت که از امثال سائره در ادب عربی به شمار می‌رود، در دیوان امام شافعی آمده (شافعی، ۱۹۹۴: ۱۶۵)، هرچند در بیشتر کتب ادبی به عبدالله بن معاویه بن جعفر بن ابی‌طالب (درگذشته ۱۲۹ هـ) نسبت داده شده است (ابن عبد ربّه، ۲۰۰۴: ۱۷۶/۲؛ ابو هلال عسکری، ۱۹۸۸: ۱/۲۸۸؛ ثعالبی، ۲۰۰۲: ۲۷۲؛ خلایلی، ۱۹۸۸: ۳۶۷؛ مبرّد، ۱۳۸۷: ۱/۱۷۸).

۹ - از کاستی‌های این کتاب، عدم انسجام و فقدان روش علمی در طرح و تنظیم مدخل‌هاست. نیمی از مدخل‌ها فاقد هرگونه توضیح یا تفسیر است و بعضی از آن‌ها به مثل‌های مترادف و بعضاً مهجور ارجاع داده شده است که بر ابهام مثل می‌افزاید. این نقیصه؛ بخصوص در جلد چهارم بیش از سایر مجلدات به چشم می‌خورد؛ به طوری که بیشتر مدخل‌های آن فاقد توضیح است و شواهد شعری آن آشکارا از سایر مجلدات کتاب کمتر است (میرافضلی، ۱۳۸۴: ۱/۵۱۳).

۱۰ - مثل‌های شفاهی و عامیانه از امثال ادبی و مکتوب تفکیک نشده و حد و مرز مشخصی بین آن‌ها وجود ندارد؛ به عبارت دیگر در بیشتر موارد به عامیانه بودن امثال اشاره نکرده است، از این‌رو مرز میان ادب عامیانه و ادبیات فخیم و فصیح از هم مشخص و مجزاً نیست. به عنوان مثال عبارت «تف نعنای ترخوانی به ریش زلزاکسی» (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱/۵۴۹) را جزء مدخل‌ها آورده؛ ولی به عامیانه بودن آن اشاره‌ای نکرده است و نیز عبارت عامیانه «تنبل برو به سایه/ سایه خودش می‌باید» را در کنار مثل فصیح «جان‌نکنده به تن است» آورده و به عامیانه بودن آن اشاره‌ای نکرده است (همان، ۱/۵۵۲؛ همان، ۷۶۲/۲) و این مسأله، مخاطب؛ بویژه غیر فارسی‌زبانان را به اشتباه می‌افکند.

۱۱ - مؤلف گاه مثل‌هایی را به زبان، لهجه و یا گویش برخی اقوام کشور مانند لری، ترکی و کرمانی ذکر کرده است. از آن‌جا که این نمونه‌ها جامعیت ندارد و ظاهراً هدف وی از نگارش این مجموعه هم گردآوری امثال مناطق مختلف و اقوام گوناگون این سرزمین نبوده، برای این کار توجیهی نمی‌توان یافت. برای مثال می‌توان به عبارت «بینی و نی‌خوری» (همان، ۱/۴۹۲) و «دلخواه اینخورین یا حاکم حکم کرده» (همان، ۸۲۰/۲) که به زبان لری است و عبارت ترکی «سن بیر کشی من بیر کشی» (همان، ۱/۵۶۸)، و نیز عبارت «خیزی به دهان خودش مزه می‌دهد» (همان، ۱/۹) که به گویش کرمانی است، اشاره نمود (همان، ۷۱۱/۲، ۷۲۰).

۱۲ - در امثال و حکم، بیش از سه هزار عبارت عربی در قالب آیات قرآن، احادیث، سخنان بزرگان، ابیاتی از شاعران بزرگ ادب عربی، کلمات قصار، امثال، احکام فقهی و قواعد علوم اسلامی و غیره نقل شده است. نکته حائز اهمیت در این خصوص آن است که همه عبارات عربی این مجموعه بدون حرکت‌گذاری آمده و بیشتر آن‌ها به زبان فارسی ترجمه نشده است. از این رو تنها کسانی که با زبان عربی و قواعد صرف و نحو آن آشنایی دارند، از عهده فهم معنی و مصداق و کاربرد آن‌ها در کلام بر می‌آیند. ناگفته نماند که بسیاری از این ابیات و عبارات در امثال و حکم، تحت عنوان

مدخل ذکر شده؛ ولی گاه ذیل این مدخل‌ها، هیچ نمونه و نظیری به فارسی نیامده است؛ به نمونه‌های زیر توجه کنید:
- بیت زیر از سروده‌های حکمت‌آمیز عمرو بن معدی کرب (۷۵ق. ه - ۲۱ه) و مدخل‌های امثال و حکم است که به زبان فارسی ترجمه نشده و ذیل آن نمونه و یا توضیحی نیامده است:

إِذَا لَمْ تَسْتَطِعْ أَمْرًا فَدَعُّهُ وَجَاوِزُهُ إِلَى مَا تَسْتَطِيعُ

(ر.ک. دهخدا، ۱۳۸۶: ۱/ ۹۴)

(چون در انجام کاری ناتوان بودی، آن را رها کن و به کاری که می‌توانی روی آور).

به نظر می‌آید که این بیت در ادب فارسی با مضمون بیت زیر همخوانی و تناسب داشته باشد:

کاری که نه کار توست مسپیر راهی که نه راه توست مسپار

(ر.ک. فقیهی، ۱۳۸۱: ۱۹)

- بیت زیر از سروده‌های حکیمانه و پندآموز امیر مؤمنان امام علی (ع) و از امثال سائره در زبان عربی است که در امثال و حکم به زبان فارسی ترجمه نشده است:

لَهُ مَلِكٌ يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ لِدُّوا لِلْمَوْتِ وَابْتُلُوا لِلْخِرَابِ

(دهخدا، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۵۶)

«او را فرشته‌ای است که هر روز آواز دهد: بزیاید برای مردن، بسازید برای ویران شدن» (کیدری، ۱۳۷۳: ۸۸).

- و بیت زیر که از سروده‌های متنبی است، در امثال و حکم ذیل چندین مدخل آمده؛ اما به زبان فارسی ترجمه نشده است:

مَا كُلُّ مَا يَتَمَتَّى الْمَرْءُ يُدْرِكُهُ تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّنُّ

(ر.ک. دهخدا، ۱۳۸۶: ۱/ ۵۰: ۲/ ۷۱۹)

«نه هر چه را آدمی آرزو کند، بدان دست یابد؛ بادها گاه بدان سو که مطابق میل سرنشینان کشتی‌ها نیست، می‌وزد» (ابن‌الرسول، ۱۳۸۶: ۱۱).

۱۳ - گاه برای مثل‌هایی که منشأ آن‌ها یک رویداد و حکایت تاریخی است و خواننده برای فهم معنی و کاربرد آن‌ها نیاز به دانستن مورد (شأن صدور) یا منشأ داستانی‌شان دارد، توضیحی ذکر نشده است؛ ابیات زیر؛ از جمله امثالی است که منشأ آن‌ها یک رویداد است؛ ولی در امثال و حکم تنها به ذکر سراینده آن‌ها اکتفا شده و بدون حرکت‌گذاری و بدون ارائه آن به صورت شعری و بدون ترجمه چنین آمده است «خلا لک الجو فیبضی واصفری (یا لک من قبرة بمعمر... ونقری ان شئت ان تنقری قد رحل الصیاد عنک فابشری ورفع الفخ فماذا تحذری لابد من صیدک یوما فاصبری) طرفه بن العبد» (دهخدا، ۱۳۸۶: ۲/ ۷۴۳):

«يَا لَكَ مِنْ قُبْرَةٍ بِمَعْمَرٍ خَلَا لَكَ الْجَوْ فَبِضْيِ وَأَصْفَرِي

وَنَقْرِي مَا شِئْتُ أَنْ تُنْقَرِي قَدْ رَحَلَ الصَّيَادُ عَنْكَ فَابْشِرِي

وَرُفِعَ الْفَخُّ فَمَاذَا تُحْذَرِي لَا بُدَّ مِنْ صَيْدِكَ يَوْمًا فَاصْبِرِي

شاعر در مصراع دوم بیت نخست که حکم مثل یافته، می‌گوید: اکنون که فضا برایت خالی شده، تخم بگذار و بانگ کن و صغیر زن که هیچ خطری تو را تهدید نمی‌کند. داستان سرودن یا مورد این ابیات آن است که «طرفه بن العبد» شاعر دوره جاهلی (۸۶ - ۶ ق. ه/ ۵۳۹ - ۵۶۴ م) روزی در کودکی با عموی خود به سفر رفت. آن‌ها بر لب جوی آبی فرود آمدند. طرفه دامی گذاشت تا قنبره‌ای را - که معادل فارسی آن «خول» است - به دام اندازد. او تمام روز آن‌جا بود؛

اما پرنده‌ای را به دام نینداخت. هنگام بازگشتن که دام را جمع کرد، قنبره‌ها به زمین نشستند و شروع به خوردن دانه‌هایی که او برای شکار آن پرندگان ریخته بود، کردند. طرفه نیز این رجز را سرود (وطواط، ۱۳۷۶: ۷۷). و نیز بیت زیر:

فَرَجَّيَ الْخَيْرَ وَأَنْتَظِرِي إِيَّابِي إِذَا مَا الْقَارِظُ الْعَنْزِيُّ أَبَا
(ر.ک. دهخدا، ۱۳۸۶: ۵۸)

در شرح مورد یا داستان این مثل آورده‌اند: منظور از قارظ عنزی، یذکر بن عنزه است که به همراه خریچه بن نهد برای قرظ (چیدن برگ درختان صمغ عربی) از محل سکونت خود خارج شد و هرگز بازنگشت، روایت است که آن‌ها در راه به حفره‌ای برخوردند که در آن کندوی زنبور عسل بود، یذکر پایین رفت تا عسل بیاورد، وقتی کارش تمام شد؛ از خزیمه خواست طناب را به داخل گودال بیندازد تا بالا برد، ولی خزیمه از این کار امتناع کرد و گفت: به خدا سوگند تو را یاری نمی‌کنم، مگر این که دخترت را به ازدواج من در بیاوری، یذکر گفت: هرگز این کار را نخواهم کرد. پس خزیمه او را رها کرد تا این که در آن گودال مرد و نام او مثل شد، برای غیبتی که در آن امید بازگشت نیست (میدانی، ۲۰۰۳: ۹۲/۱).

۱۴ - گاه بین مصراع‌ها فاصله وجود ندارد و ابیات، به صورت عبارت نثری آمده است؛ از جمله: «اذا ما كنت في امر مروما فلا تقعن بما دون النجوم. (تری الجیناء ان العجز حزم و تلک خدیعه الطبع اللئیم قطع الموت فی امر حقیر کطعم الموت فی امر عظیم... متنی)» (دهخدا، ۱۳۸۶: ۹۴).

این ابیات در کتب مورد مراجعه به صورت زیر ضبط شده است:

«إِذَا غَامَرْتُ فِي شَرْفِ مَرُومٍ فَلَا تَقْنَعُ بِمَا دُونَ النُّجُومِ
فَطَعْمُ الْمَوْتِ فِي أَمْرِ حَقِيرٍ كَطَعْمِ الْمَوْتِ فِي أَمْرِ عَظِيمٍ
يَرَى الْجِنَاءُ أَنَّ الْعَجْزَ عَقْلٌ وَتِلْكَ خَدِيعَةُ الطَّبَعِ اللَّئِيمِ»
(متنی، بی تا: ۲ / ۴۸۸؛ برقوقی، ۱۴۰۷: ۲۴۴/۴)

و دیگر «لا یشرف الرذل بان یکتسی من الغناتا جاودیباجا وهل نجا هدهد من تننه بلبسه الدیاج والتاجا» (دهخدا: ۲۵/۱).

صورت صحیح این دو بیت از این قرار است:

«لَا يَشْرَفُ الرَّذْلُ بِأَنْ يَكْتَسِيَ مِنَ الْغَنَى تَاجًا وَدِيَاجًا
وَهَلْ نَجَى الْهَدَاهُدُ مِنْ تَنْنِهِ بَلْبَسِهِ الدِّيَاجَ وَالتَّاجَا»
(باخزری، ۱۹۹۳: ۶۵۱/۳)

۱۵ - یکی از نکاتی که ظاهراً از دید منتقدان امثال و حکم پنهان مانده، این است که در این کتاب شماره بسیاری از آیات قرآن کریم، نادرست است؛ از جمله آیه شریفه هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (زمر ۳۹: ۹) که در امثال و حکم به صورت «قرآن کریم. سوره ۳۹. آیه ۱۲» ارجاع داده شده است (دهخدا، ۱۳۸۶: ۶۰).

۱۶ - دهخدا در توضیح مثل‌ها، بیتها و حکایتها گاه از زبانی کهن بهره جسته است که با زبان فارسی امروز فاصله بسیاری دارد و گاه از ترکیب‌هایی استفاده کرده است که در زبان فارسی امروز به کار نمی‌رود و غرابت استعمال دارد. با آن که دهخدا خود از پیشوایان ساده‌نویسی به شمار است و گرایش به ساده‌نویسی در آثار او خصوصاً چرند و پرند بخوبی ملموس و مشهود است، البته به احتمال زیاد این نمونه‌ها خود نقل قول از متون معتبر فارسی است؛ ولی متأسفانه به مآخذ آن‌ها هم اشاره نکرده است؛ از جمله ذیل عبارت «آفَةُ السَّمَّاحِ الْمُنُّ» آورده است: «آهوی مردمی و جوانمردی

سراکوفت و به چشم کشیدن آن است» (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱/ ۳۹). نیز ذیل مدخل «إِنَّ فِي التَّأخِيرِ آفَاتٌ» آورده است: «سپوزکاری را آهوها زاید» (همان، ۱/ ۳۰۵). پر واضح است که کاربرد ترکیب‌هایی همچون «آهو» - به معنی آفت - «سپوزکاری» و «سراکوفتن»، در زبان فارسی امروز غربت استعمال دارد.

۱۷ - مؤلف در این کتاب گاه ابیات و عباراتی را نقل کرده است که نه تنها جزء گنجینه امثال سائره به حساب نمی‌آید که مطرح کردن آن‌ها ممکن است، باعث تحریک و ترویج ناروای احساسات نژادپرستانه، میهن‌گرایی متعصبانه و ایجاد تفرقه میان اقوام و نژادهای مختلف شود؛ به عنوان مثال ذیل مدخل «أَثْرُكَ الثُّرُوكَ وَكَوْكَانَ أَبُوكَ» (همان، ۱/ ۸۰)، نمونه‌های نظم و نثر فراوانی را برای اثبات برتری پارسیان بر ترکان و نژادهای دیگر گرد آورده است که به هیچ وجه جنبه مثلی ندارد. در توضیح عبارت «نه شیر شتر و نه دیدار عرب» (همان، ۴/ ۱۸۵۳)، هم نمونه‌های زیادی آورده است که در بردارنده افکار شعوبی‌گری و تعصبات نارواست.

نیز ذیل مدخل «مزن زشت بیغاره ز ایران زمین/ که یک شهر از آن به ز ما و ز چین» (همان، ۳/ ۱۵۳۶)، نزدیک به دویست صفحه از کتاب را به ذکر ابیات، شواهد و نمونه‌هایی در ذکر برتری و قدرت ایرانیان و تأثیر فرهنگی آنان بر زبان و ادب عربی و دانش، اخلاق و تمدن ایران پیش از اسلام و مدح شاهان ایران باستان، اختصاص داده است. «موضوعات این بخش بسیار آشفته است، جمله‌های فارسی و عربی، از هم تفکیک نشده، پیدا کردن ابتدا و انتهای هر موضوع، سخت نیازمند دقت و تأمل است، گاه یک مطلب چند جا تکرار شده و هیچ نوع دسته‌بندی در موضوعات مختلف صورت نگرفته است» (سبزیان‌پور، ۱۳۸۴: ۵۹-۶۰).

«اختصاص ۱۷۰ صفحه از کتاب به مدخل «مزن زشت بیغاره ز ایران زمین/ که یک شهر از آن به ز ما و ز چین» که نه در زمره امثال است، و نه در ردیف حکمیات؛ بلکه سلسله مطالبی است از متون مختلف نظم و نثر فارسی و عربی در ذکر برتری ایرانیان و عدم تناسب آن به موضوع کتاب و نداشتن نظم منطقی در تنظیم نقل قول‌ها و نگاه تعصب‌آمیزی که در آن وجود دارد، از دیگر نکات قابل توجه در این مجموعه است» (میرافضلی، ۱۳۸۴: ۱/ ۵۱۴).

۱۸- خطاهای چاپی و غیر چاپی فراوان از قبیل فاصله افتادن بین حروف یک کلمه، عدم درج نقطه‌های حروف نقطه‌دار و همزه‌ها، خطا در نگارش پایه همزه، ضبط «تاء مدوره» به صورت «ه‌اء»، عدم درج علائم سجاوندی، رعایت نکردن فواصل بین کلمات و... از مواردی است که در این مجموعه فراوان به چشم می‌خورد. البته ناگفته نماند که برخی از این اشکالات اکنون که شیوه‌های ویرایش و نگارش سامان یافته و علمی شده، اشکالاتی بجا و به مورد است؛ اما در زمان نگارش امثال و حکم چنین شیوه‌هایی یا شناخته نبوده و یا کاربست آن‌ها بسان امروز ضروری نمی‌نموده است. به هر حال یادکرد برخی نمونه‌ها خالی از لطف نیست:

- «آلو چو بالو نگرده رنگ بر آرد» (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۱). صورت صحیح این عبارت از این قرار است: «آلو چو به آلو نگرده رنگ بر آرد» (بهمینار، ۱۳۲۸: ۴۵؛ جابری، ۱۳۳۵: ۲۱؛ شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۲؛ عظیمی، ۱۳۸۲: ۲۴؛ هبله‌رودی، ۱۳۴۴: ۱۸). و این سروده حافظ:

«اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک؟

(حافظ، ۱۳۸۳: ۱۸۷)

در امثال و حکم واژه «نفعی» به خطا «نفعی» ضبط شده است (دهخدا، ۱۳۸۶: ۲۱۸).

این نقیصه در عبارات و ابیات عربی بیشتر خودنمایی می‌کند؛ از جمله:

- و ذیل مدخل «آئینه هر چه دید فراموش می‌کند» آورده است:

«أبدا تسترد ما نهب الدنيا فيا لیت جودها كان بخلاء»
(ر.ك. دهخدا، ۱۳۸۶: ۷۷)

صورت صحیح بیت چنین است:

«أبدا تسترد ما تهب الدنيا يا فيا لیت جودها كان بخلاء»
(ر.ك. برقوی، ۱۴۰۷: ۳ / ۲۵۰؛ جابری، ۱۳۳۵: ۱۰)

و ذیل مدخل «آهن سرد کوفتن» آورده است:

«يا خادع البخلاء في اموالهم هيهات تضرب في حديد باد»
(ر.ك. دهخدا، ۱۳۸۶: ۷۵)

ضبط درست بیت از این قرار است:

«يا خادع البخلاء عن اموالهم هيهات تضرب في حديد بارد»
(ر.ك. خلایلی، ۱۹۹۸: ۶۱؛ میدانی، ۲۰۰۳: ۲ / ۴۰۰)

- و دیگر:

«احفظ لسانك لا تقول قتلتني ان البلاء موكل بالمنطق»
(ر.ك. دهخدا، ۱۳۸۶: ۱ / ۲۲۱)

این بیت در کتب مورد مراجعه به صورت زیر ضبط شده است:

«إِحْفَظْ لِسَانَكَ لَا تَقُولُ قَتَلْتَنِي إِنَّ الْبَلَاءَ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ»

(ابوهلال عسکری، ۱۹۸۸: ۱ / ۱۷۹؛ بیهقی، ۱۹۸۴: ۳۸۳؛ خلایلی، ۱۹۹۸: ۲۳۲)

۱۹ - به نظر می‌رسد دهخدا در فهم معنی یا کاربرد برخی از مثل‌ها به خطا رفته باشد. وی در توضیح مدخل «خواب زن چپ است» آورده است: «گزاره رؤیاهای بد زن، نیک و میمون باشد» (دهخدا، ۱۳۸۶: ۲ / ۷۴۸). ولی ظاهراً اعم از این است و زن به پندار عوام هر خوابی ببیند، گزاره آن وارونه آن است (کتیرائی، ۱۳۷۴: ۵۱۰). نیز در توضیح عبارت «کلاهش پشم نداشتن» گفته است: «مهابتی نداشتن، نیازمند بودن» (دهخدا، ۱۳۸۶: ۳ / ۱۲۲۵). کلاه کسی پشم نداشتن، کنایه از بی‌مهابت بودن است و به معنای نیازمند بودن هرگز به کار نمی‌رود (کتیرائی، ۱۳۷۴: ۵۱۶).

۲۰ - در امثال و حکم گاه مصراع‌های ابیات و قطعات شعری جا به جا شده است؛ مانند این سروده امام شافعی (۱۵۰ - ۷۶۷/۵۲۰۴ - ۸۱۹م) که در ذیل می‌آید:

«إذا المرء افشى سره بلسانه فصدر الذی يستودع السر اضيق»
(ر.ك. دهخدا، ۱۳۸۶: ۱ / ۹۰)

این بیت در کتب مورد مراجعه به صورت زیر ضبط شده است:

«إذا المرء أفشى سره بلسانه ولا مَ عَلَيْهِ غَيْرَهُ فَهُوَ أَحْمَقُ
إذا ضاق صدر المرء عن سر نفسه فصدر الذی يستودع السر اضيق»

(ر.ك. ابشیهی، ۱۹۸۶: ۲ / ۴۴۵؛ بیهقی، ۱۹۸۴: ۳۷۸؛ شافعی، ۱۹۹۴: ۱۰۴؛ شافعی، ۱۳۸۰: ۲۷۱)

۲۱ - «نویسنده در بعضی از امثال عامیانه دخل و تصرف کرده و کلمات ناهنجار و رکیک آن را به واژه‌های ادیبانه تبدیل کرده است و یا آن‌ها را به طور کامل باز نوشته است» (میرافضلی، ۱۳۸۴: ۵۱۲). «این کار اگر از دیدگاه اخلاق،

پسندیده باشد، با روش علمی تحقیق سازگار نیست و گردآورنده فرهنگ عوام، نباید در ضبط آن به هر دلیلی که باشد دخل و تصرف کند» (کتیرائی، ۱۳۷۴: ۵۰۹).

۲۲ - گاه شواهد شعری، مثل‌ها و سخنان حکمت‌آمیزی که به عنوان «نظیر» ذیل مدخل‌ها آمده است، با مضمون این مدخل‌ها تناسب ندارد. نمونه‌های زیر شاهد این مدعاست:

- به نظر می‌رسد عبارت «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ حَصْمَهُ عَاقِلًا» و «رَبِّمَا أَرَادَ الْأَحْمَقُ نَفْعَكَ فَضَرَّكَ» که ذیل مدخل «آلو» چو به آلو نگرود رنگ بر آرد» آمده است (دهخدا، ۱۳۸۶: ۱ / ۴۱)، با مضمون این مثل فارسی همخوانی و تناسب نداشته باشد، چه مثل «آلو چو به آلو نگرود رنگ بر آرد» می‌گوید: انسان ناگزیر از خلق و خو و رفتار همنشین خود اثر می‌پذیرد؛ ولی برگردان فارسی دو جمله عربی به ترتیب چنین است: «از سعادت آدمی است که دشمنش خردمند باشد»، و «چه بسا نادان قصد دارد به تو سود رساند اما زیان می‌رساند».

- نیز شواهد شعری که ذیل مدخل «أزهدُ النَّاسِ فِي الْعَالَمِ أَهْلُهُ وَجِرَائُهُ» ذکر شده، با این مثل عربی همخوانی ندارد:

من اینجا دیر ماندم خوار گشتم عزیز از ماندن دائم شود خوار
چو آب اندر شمر بسیار ماند شود طعمش بد از آرام بسیار
(ر.ک. همان، ۱ / ۱۶۳)

عبارت «أزهدُ النَّاسِ فِي الْعَالَمِ أَهْلُهُ وَجِرَائُهُ» به این معنی است که برکنارترین و بی‌نصیب‌ترین مردم از دانشمندان، خویشان و همسایگان‌شان‌اند و دو بیت مذکور بر آن دلالت دارد که وقتی انسان در جایی بیشتر از حد معمول بماند، بی‌قدر و بی‌منزلت می‌شود.

- مؤلف ذیل مدخل «خواب خرگوش، خواب خرگوشی»، بیت زیر را به عنوان «مثال» آورده است:

يَنَامُ بِإِحْدَى مَقَلَّتَيْهِ وَيَتَّقِي بِأُخْرَى الْمَنَائِيَا فَهُوَ يَقْظَانُ هَاجِعُ
(ر.ک. همان، ۲ / ۷۴۸)

(با یک چشم می‌خوابد و با چشم دیگر مراقب خطرات مرگبار دشمنان است؛ بنا بر این او هم بیدار و هم خواب است).

این بیت با مدخل «خواب خرگوش، خواب خرگوشی»، ارتباطی ندارد؛ چه عبارت «خواب خرگوشی»، همان‌گونه که مؤلف خود اشاره کرده است، کنایه از غفلت است، ولی بیت عربی نشان از شدت احتیاط و پاسبانی دارد، نیز عرب معتقد است که خرگوش آفرینش این گونه است که با چشم باز بخوابد، نه به خاطر ترس و احتیاط و یا نگرهبانی (عسکری، ۱۹۸۸: ۱ / ۳۱۹).

- ذیل مدخل «از تو حرکت از خدا برکت»، نمونه‌های نظم و نثر فراوانی آمده است که بیشتر آن‌ها تناسبی با مفهوم مدخل مذکور ندارد:

«الْفَقْرُ فِي أَوْطَانِهِ غُرْبَةٌ وَالْمَالُ فِي الْغُرْبَةِ أَوْطَانٌ»
(ر.ک. همان، ۱ / ۱۲۰)

تهی دستی در وطن، در حکم غربت است (تهی دست در وطنش غریب است) و توانگری در غربت هم در حکم وطن است (توانگر در غربت هم احساس بیگانگی و غربت نمی‌کند گویی در وطن خویش به سر می‌برد).

و یا:

«إِذَا قَلَّ مَالُ الْمَرْءِ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِ أَرْضُهُ وَ سَمَاءُهُ»

(همان، ۱/ ۱۱۷)

(چون انسان تهی دست شود، شرم و حیای او نیز کم می‌شود و زمین و آسمان برایش تنگ می‌گردد).

و «الْحُكْمُ لِمَنْ غَلَبَ» (همان، ۱/ ۱۱۸). قدرت و فرمان‌روایی از آن کسی است که غالب آید.

و «الْأَنْفُسُ إِنْ لَمْ تَشْغَلْهَا شَعَلَتْكَ» (همان). اگر نفس را سرگرم و مشغول کاری نسازی، او تو را مشغول می‌کند.

روشن است که عبارت «از تو حرکت از خدا برکت» که برای تحریک همت انسان و واداشتن او به کار و تلاش و

کسب روزی به کار می‌رود، با مفهوم و مراد این ابیات و عبارات مناسبتی ندارد.

۲۳ - در این کتاب گاه مدخل‌ها از زیر مدخل‌ها قابل تشخیص نیست و با هم خلط شده است؛ برای نمونه عبارت

«آتِ إِلَى النَّاسِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُؤْتِيَ إِلَيْكَ» (همان، ۱/ ۱۵)، را می‌توان ذکر کرد که مانند سایر مدخل‌ها برجسته و سیاه‌تر

نگاشته نیست و ممکن است مخاطب گمان کند، ذیل مدخل قبلی و مربوط بدان است.

۲۴ - در ارجاعات نیز ناهمسانی وجود دارد؛ مثلاً دهخدا در ارجاع و انتساب اشعار به مولانا، غالباً نام «مولوی» را به

کاربرده؛ لیکن گاه «جلال‌الدین رومی»، گاه «جلال‌الدین بلخی»، گاه «شمس تبریزی» و گاه «فیه ما فیه» هم آورده است.

۲۵ - از دیگر کاستی‌های این مجموعه، ارجاعات بعضاً نافرجام است. مؤلف برای جلوگیری از تکرار مثل‌ها و ابیات،

در بسیاری از موارد آن‌ها را با عنوان «رجوع شود به»، به نظایرشان در قسمت‌های مختلف کتاب ارجاع داده است، بدون

آن که آن‌ها را ذکر کرده باشد؛ از جمله مدخل «جَعَجَعَةَ وَلَا أَرَى طَخْنًا» (همان، ۲/ ۵۸۴)، را ترجمه نکرده و آن را به

مدخل «امشب همه کمیچه زدی کو حلوا» (همان، ۱/ ۲۸۵)، ارجاع داده است؛ ولی در ذیل آن هم این عبارت عربی را

ذکر نکرده و توضیح نداده و باز آن را به مدخل «آنقدر چریدی کو دنبه‌ات» (همان، ۱/ ۵۸)، ارجاع داده است.

نیز ذیل مدخل «آن جا که یوسف است که گوید ز پیرهن» (همان، ۱/ ۴۸)، توضیحی نیاورده و آن را به مدخل «تیمم

باطل است آن جا که آب است» (همان، ۱/ ۵۷۱)، ارجاع داده اما ذیل آن هم این مثل را ذکر نکرده و توضیح نداده است.

لازم به ذکر است که عبارت «رجوع شود به» قاعدتاً برای پرهیز از تکرار آورده می‌شود؛ اما با این وصف، مؤلف در

بسیاری از موارد، هم این عبارت را می‌آورد و هم شاهد را تکرار می‌کند.

۲۶ - نکته دیگر آن که مؤلف بکرات ذیل مدخل‌ها از عبارت «رجوع شود به»، «نظیر» و «تمثل» استفاده کرده؛ ولی

تعریف دقیقی از این سه تعبیر نداده است؛ چه گاه مدخلی را که بدان ارجاع داده، نیاورده و گاه عبارتی را که نظیر

دانسته، به عنوان مدخل آورده است. به دیگر سخن مصادیق این سه تعبیر خلط شده است.

۲۷ - مؤلف در استخراج شواهد شعری، به متون نظم بعد از دوره مغول بی‌توجه بوده است و این در حالی است که در

دیوان شعرای دوره صفوی و افشاری، امثال و اصطلاحات حکمی فراوانی به چشم می‌خورد (میرافضلی، ۱۳۸۴: ۱/ ۵۱۳).

۲۸ - در نقل امثال، شواهد شعری و سخنان حکمت‌آمیز، نظم و انسجام علمی وجود ندارد؛ عبارت‌ها و مثل‌های مشهور و

منظوم از هم تفکیک نشده است، پیدا کردن ابتدا و انتهای برخی مثل‌ها نیاز به دقت فراوان دارد، گاه عبارت‌های فارسی و

عربی از هم قابل تشخیص نیست. تکرار زیاد برخی از ابیات و امثال ذیل یک مدخل گاه باعث ملال خواننده می‌شود.

۲۹ - در ارجاع ابیات، امثال و عبارات حکمت‌آمیز، به ذکر نام کتاب مورد استفاده بسنده شده است و به نام نویسنده

کتاب و این که در چه سالی و در کجا به چاپ رسیده، هیچ اشاره‌ای نشده است. البته در این مورد هم بسان مورد

شماره «۱۸»، کار دهخدا قابل توجه است؛ اما چاپ محققانه امثال و حکم را ضروری می‌نماید. ۳۰ - بی‌نظمی و آشفتگی کتاب از نظر ساختار و اسلوب، نقل برخی از ابیات سست، سطحی و عاری از ذوق و ابتکار در کنار اشعار شاعران بلند پایه‌ای مانند سعدی، مولوی و حافظ بدون جداسازی زبان فخیم از زبان عامیانه، ناقص بودن فهرست مجلد چهارم از دیگر مواردی است که در این مجموعه به چشم می‌خورد.

نتیجه‌گیری

- همه ابیات و عباراتی که مؤلف در کتاب امثال و حکم گرد آورده است، جزء گنجینه امثال سائره در ادب فارسی به شمار نمی‌رود و بعضی از آن‌ها هیچ ارتباطی با مثل ندارند.

- از آن جا که این کتاب فاقد مقدمه و یا توضیحی در مورد مثل و انواع آن است، به نظر می‌رسد که دهخدا تعریف دقیق و جامعی از مثل و انواع آن نداشته است.

- مؤلف در ارجاع شواهد شعری و سخنان پندآموز، شیوه یکسانی اتخاذ نموده است. اکثر ابیات و سخنان حکمت آمیز، بدون ذکر نام گوینده اصلی‌شان قید شده و گاه باشتباه به شخصی غیر از گوینده یا سراینده اصلیشان منسوب گشته است.

- مؤلف بیش از آن که به گردآوری امثال عامیانه و فرهنگ شفاهی مردم همت گمارد، ابیات حکمت‌آمیز و امثال ادبی را در کتاب خود گرد آورده است.

- امثال عامیانه و شفاهی از مثل‌های مکتوب و فصیح متمایز نگشته است.

- مؤلف در فهم معنی و کاربرد برخی از امثال به خطا رفته است و برخی از زیر مدخل‌ها با مدخل‌های مربوط به آن مطابقت ندارد.

- با وجود کاستی‌هایی که در امثال و حکم مشاهده می‌شود، این کتاب یکی از مهم‌ترین منابع موجود در زمینه امثال است و شواهد و نظایر فراوانی را در بردارد و کمتر مثل و عبارت حکمت آمیزی است که از نظر مؤلف پنهان مانده باشد. این مجموعه نمایان‌گر غنای علمی، وسعت اطلاعات، مطالعات گسترده و احاطه دهخدا بر دایره امثال، عبارات پندآموز و ابیات حکیمانه است.

- قرار دادن فهرست موضوعی دقیق و کارآمد، شرح امثال به زبان فارسی امروزی و رایج، تفکیک امثال عامیانه از مثل‌های ادبی و فصیح، دقت در ارجاع صحیح و مأخذیابی شواهد شعری و سخنان پندآموز، توجه به فرهنگ شفاهی مردم و فولکلور و ذکر امثالی که از نظر مؤلف پنهان مانده است، تنظیم فهرست برای جلد چهارم، و اصلاح و تکمیل فهرس دیگر، تفکیک مثل از حکمت، جاری مجرای مثل و ارسال المثل، تصحیح خطاهای موجود در کتاب، اعراب گذاری عبارات عربی و بازنگری در ارجاعات قرآنی و غیره از مواردی است که می‌بایست در چاپ مجدد و منقح این مجموعه مورد توجه محققان و پژوهشگران ادب فارسی و عربی قرار گیرد. کوتاه سخن آن که این موارد و مواردی که در متن مقاله بدان پرداختیم، همه ضرورت بازنگری و بازنگاری امثال و حکم دهخدا را محسوس تر می‌نماید.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابشیهی، محمد بن احمد. (۱۹۸۶م). *المستطرف فی کل فن مستطرف*. شرحها و حقیقها محمد مفید قمیحه. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ۳- ابن الرسول، سیدمحمد رضا. (۱۳۸۶). «مولوی و متنبی»، فرهنگ. ش ۶۳ و ۶۴، ص ۱ - ۶۰.
- ۴- ابن عبد ربّه، احمد بن محمد. (۲۰۰۴م). *العقد الفريد*. تحقیق محمد عبدالقادر شاهین. ۸ ج. بیروت: المكتبة العصرية.
- ۵- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۹۸۸م). *جمهرة الأمثال*. ضبطه وکتب هوامشه و نسقه أحمد عبدالسلام. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۶- انوری، حسن. (۱۳۸۲). *فرهنگ فشرده سخن*. ۲ ج. تهران: سخن.
- ۷- آریز پور، یحیی. (۱۳۷۴). *از نیما تا روزگار ما*. تهران: زوار.
- ۸- باخرزی، علی بن الحسن. (۱۹۹۳م). *دُمیة القصر و عَصرة أهل العصر*. تحقیق ودراسة محمد التونجی. بیروت: دارالجیل.
- ۹- برقوقی، عبدالرحمن. (۱۴۰۷ه). *شرح دیوان ابی الطیب المتنبی*. ۴ ج. بیروت: دار الکتب العربی.
- ۱۰- بهمنیار، احمد. (۱۳۲۸). «مثل چیست»، یغما، ش ۲ و ۳، ص ۴۹ - ۵۲.
- ۱۱- ----- (۱۳۶۹). *داستان‌نامه بهمنیاری*. به کوشش فریدون بهمنیار. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۲- بیات، سعید. (۱۳۸۴). «تصحیح بعضی از منابع و مآخذ امثال و حکم دهخدا»، ادبستان فرهنگ و هنر. ش ۳۸، ص ۵۱ - ۶۸.
- ۱۳- ----- (۱۳۸۴). «تصحیح بعضی از منابع و مآخذ امثال و حکم دهخدا»، ادبستان فرهنگ و هنر. ش ۵۴، ص ۹۲ - ۹۴.
- ۱۴- بیهقی، ابراهیم بن محمد. (۱۹۸۴م). *المحاسن والمساوی*. بیروت: دار بیروت.
- ۱۵- ثعالبی، عبدالملک بن محمد. (۲۰۰۲م). *ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب*. تحقیق وشرح و فهرسه قصی الحسین. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۱۶- جابری، حسن. (۱۳۳۵). *جوهر الجواهر (در نضایح و محاسن اخلاق و معارف و بدایع امثال و نوادر گفتار)* اصفهان: خالقی.
- ۱۷- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۳). *دیوان*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: کتاب‌سرای نیک.
- ۱۸- حلاج، حسین بن منصور. (۲۰۰۵م). *دیوان*، قدم له و ضبطه و شرحه صلاح الدین الهواری. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۱۹- خلایلی، کمال. (۱۹۹۸م). *معجم کنوز الأمثال العربیة (الثریه والشعریه)*. بیروت: مکتبه لبنان.
- ۲۰- داد، سیمیا. (۱۳۷۱). *فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی)* تهران: مروارید.
- ۲۱- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۶). *امثال و حکم*. ج ۱۴، تهران: امیرکبیر.
- ۲۲- دبیرسیاقی، سیدمحمد. (۱۳۶۸). *گزیده امثال و حکم دهخدا*. تهران: تیراژه.
- ۲۳- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۴). «یاد یاران (علی اکبر دهخدا)»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی. ش ۷۶، ص ۱۰ - ۱۵.
- ۲۴- ----- (۱۳۸۶). «تفاوت ضرب المثل با برخی گونه‌های زبانی و ادبی مشابه»، فرهنگ. س ۲، ش ۴، ص ۳ - ۲۰.
- ۲۵- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۸۷م). *المستقصی*. ط ۲. بیروت: دار الکتب.
- ۲۶- سبزیان پور، وحید. (۱۳۸۴). «بازشناسی منابع حکمت‌های عربی کتاب امثال و حکم دهخدا»، *مجله الجمعية الإيرانية للغة العربیة*. ش ۳، ص ۵۵ - ۶۸.

- ۲۷- شافعی، محمد بن ادریس. (۱۹۹۴م). **دیوان**، جمعه و حقیقه و شرحه اِمیل بدیع یعقوب. بیروت: دار الکتب العربی.
- ۲۸- ----- (۱۳۸۰). **شعر امام شافعی**. تحقیق و جمع آوری مصطفی بهجت. شرح و ترجمه فارسی عباس اطمینانی. سنج: دانشگاه کردستان.
- ۲۹- شریفی، فرج الله. (۱۳۸۱). **گزیده و شرح امثال و حکم دهخدا**. ج ۲. تهران: هیرمند.
- ۳۰- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۷۲). **ده هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آن**. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۳۱- صالحی، انوش. (۱۳۸۱). «شرحی بر امثال و حکم دهخدا»، **معرفی و شناخت علی اکبر دهخدا**. به اهتمام شهناز مرادی کوچی، و فتح الله اسماعیلی گلهرانی. تهران: نشر قطره.
- ۳۲- طبری، احسان. (۱۳۸۱). «در باره اثر بزرگ دهخدا: امثال و حکم»، **معرفی و شناخت علی اکبر دهخدا**. شهناز مرادی کوچی، و فتح الله اسماعیلی گلهرانی. تهران: نشر قطره.
- ۳۳- عظیمی، صادق. (۱۳۸۲). **فرهنگ بیست هزار مثل و حکمت و اصطلاح**. با پیشگفتار و مقاله‌ای از مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- ۳۴- فقیهی، حسین. (۱۳۸۱). **ابیات عربی در متون ادب فارسی**. تهران: دانشگاه الزهرا.
- ۳۵- کتیرائی، بهمن. (۱۳۷۴). «یادداشت‌هایی در باره امثال و حکم دهخدا»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی**. ش ۵ و ۶، ۵۰۵ - ۵۳۲.
- ۳۶- کوراوغلی، خ.گ. (۱۳۴۲). «مثل‌ها و تمثیل‌های فارسی»، برگردان: ابوالفضل آزموده، پیام نوین. ش ۵ ص ۱۷ - ۳۱.
- ۳۷- کیدری، محمد بن حسین. (۱۳۷۳). **دیوان امام علی (ع)**. تصحیح و ترجمه و اضافات و تعلیقات از ابوالقاسم امامی. بی‌جا: اسوه.
- ۳۸- مبرد، محمد بن یزید. (۱۹۸۷م). **الکامل فی اللغة والأدب**. ط ۲. ج ۲. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۳۹- متنبی، احمد بن حسین. (۱۳۸۴). **چکامه‌های متنبی**. مقدمه و ترجمه به فارسی موسی اسوار. تهران: هرمس.
- ۴۰- ----- (بی‌تا). **دیوان ابی الطیب المتنبی**. شرحه الإمام الواحدی. حقیقه و ضبط له عمر فاروق. بیروت: دار الأرقم بن ابی الأرقم.
- ۴۱- میدانی، احمد بن محمد. (۲۰۰۳م). **مجمع الأمثال**. تحقیق و شرح و فهرسه الدكتور قصی الحسین. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۴۲- میرافضلی، علی. (۱۳۸۴). «امثال و حکم»، **دانشنامه زبان و ادبیات فارسی**. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- ۴۳- ناصر خسرو. (۱۳۷۰). **دیوان**، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. ج ۴. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۴- وطواط، رشیدالدین. (۱۳۷۶). **لطائف الأمثال وطرائف الأقوال**: شرح ۲۸۱ مثل عربی. مقدمه و تصحیح و تعلیق حبیبه دانش آموز. تهران: اهل قلم - دفتر نشر میراث مکتوب.
- ۴۵- هبله‌رودی، محمدعلی. (۱۳۴۴). **مجمع الأمثال**. ویراسته صادق کیا. تهران: انتشارات اداره فرهنگ.

نرم افزارها

- ۴۶- الموسوعة الشعرية. (۲۰۰۳م). القرص الكمبيوتری. الإصدار ۳. الإمارات العربیة المتّحدة، أبوظبی: المجمع الثقافی.